

## بقای امروز و عظمت فردای ما در وحدت ملی ماست

نوشته: بخت بیک میرزاده



۱۶ جنوری ۲۰۱۴

فرهنگ و تمدن بشر در ادوار مختلف تاریخ تا اکنون محصول خرد و زحمت انسان صرف نظر از تعلق آن به قومیت و زبان و نژاد و جغرافیای معین است که امروز در عصر بیست و یکم همه ای بشریت بر بنیاد درجه توانایی و قابلیت و دانش و پیشرفت از آن استفاده می برد . این بدان معنی است که انسان در هر جغرافیاییکه زندگی میکند، از هر نژاد و قومیکه باشد، به هر زبانیکه صحبت کند ، به هر جنسیکه (زن/مرد) تعلق داشته باشد ، به هر دین و آیین که باور مند است و هر عقیده سیاسی را که پیروی میکند، همه مخلوق خالق یکتا اند که دست آورد ها، خلاقیت های تاریخی، علمی و فرهنگی شان در ساحات فن آوری های علمی – تخنیکی ، صحت و بهزیستی و خلاصه در همه ابعاد زندگی انسان به نحوی مورد دسترسی همه و بمتابه تمدن مشترک بشریت تلقی میگردد.

تفکر کسموپلیتزم (جهان وطنی) از زمان های قدیم در ذهن انسانها وجود داشته و با ظهور و تسلط انتر نت بمتابه بزرگترین پلاتفورم گفتگو میان بشریت در عصر جدید و افاده ای خورد شدن سیاره ما طور روز افزون تقویت می یابد. ایجاد خانه واحد اروپا نخستین نمونه تایید تجربه این اندیشه است که جغرافیای قبلی کشورها را مانند اطاق های جداگانه در عمارت یا خانه ی واحد اروپا تمثیل مینماید.

در جغرافیای سیاسی هر یکی از این کشورها ، گروه‌های مختلف نژادی ، قومی ، دینی ، زبانی پیروان افکار سیاسی گوناگون در پهلوی هم کار و زندگی مینمایند و بهترین و عالیترین اشکال زیست باهمی در قالب های مختلف نظام های سیاسی اعم از شاهی ، جمهوری پارلمانی ، فدرالی و ریاستی را موفقانه تجربه میکنند. ولی نباید فراموش کرد که اروپای امروزی به یکباره به این معیار بلند فکری و درجه قوام و پختگی معنوی و تجربی قرار نگرفته ؛ بلکه راه دشوار گذار از جدال های خونین ناشی از علل برتری جویی قومی و نژادی ، پرادوکس های عقاید دینی و عوامل مختلف دیگر را پیموده تا به این نتایج عالی و منزلگاه بایسته و شایسته ی انسانی رسیده اند. هرچند خاطرات تلخ نسل کشی و اعمال خشونتبار فاشست های هتلری از حافظه تاریخ و مردمان این سرزمین و بشریت در کل محو نگردیده ولی یاد آوری از آن فقط بحیث تجربه تلخ برای طرح نیاز تقویت همدیگر پذیری ، همگرایی و وفاق ملی مورد استفاده قرار میگردد؛ نه برای تشدید نفرت و کاشتن بذر خصومت در افکار و اذهان مردم . مسلمان که اهمیت علم تاریخ و تجربه نسل های گذشته در امر آموزش از تجارب مثبت و منفی آن نهفته است؛ نه درکسب نفرت و انتقام جویی تا فاصله لایتناهی زمانی یا به عباره دیگر " آخر زمان".

عوامل که ثبات و فضای زیست با همی را در کشور های مختلف برهم زده و سبب جنگهای خونین در جامعه گردیده است ، در ضخامت قضیه ، ریشه در استبداد ، بی عدالتی داشته و نارضایتی و عکس العمل سیاسی و نظامی در مقابل آن بر بنیاد انگیزه های طبقاتی ، دینی /مذهبی و ملی/قومی شکل گرفته و در برخی حالات با فرصت یابی مداخله عنصر بیرونی سالهای متمادی ادامه یافته و باعث خسارات عظیم مادی و معنوی برای مردمان این جوامع گردیده است.

بی نیاز از اثبات است که تامین و حفظ وحدت ملی به خصوص در کشور های دارای ترکیب چندین قومی در مراحل قبل از دولت- ملت سازی ؛ امر مهم و در عین حال یک فرایند مغلق بوده و نگاه سطحی به آن در زمینه های اقتصادی – اجتماعی و فرهنگی در جامعه مشکل آفرین است.

جوامع کثیرالقومی که در مراحل پیشا ملت شدن قرار داشته باشند ؛ برخورد های تبعیض آمیز و بی عدالتی افراد و حلقهات معین خاصتن در هسته

ی مرکزی حاکمیت که مقصر اصلی کنشها (نا برابری اقوام یا شهر و ندان در برابر قانون / تبعیض سایر مظاهر منفی) در جامعه میباشند؛ احساس حقارت، بی مهری و بدبینی را میان افراد و گروههای قومی دیگر ایجاد و تقویت میکند. جای شک نیست که از چنین فضا سیاست بازان حریص و فرصت طلب که در دو جناح افراط و تفریط در کمین اند، استفاده اعظمی برده و جهت کسب و یا حفظ قدرت جامعه را به بحران شدید میکشاند و مانع جدی را در برابر وحدت ملی ایجاد میکنند.

ایجاد و تحکیم وحدت ملی در اصل نه یک معادله چند مجهوله و نه هم یک راه نا مکشوف ایست که برای بار نخست در تاریخ، کشور ما آنرا تجربه میکند. بدون شک جوامع که از نظر رشد و تکامل اقتصادی - اجتماعی به سطح ملت شدن رسیده و افراد آن در فرایند، تبادلات کالاها و فراوردهای تولیدی، سیمای معنوی مشترک را در سرزمین شان حاصل کرده اند، افراد این جوامع دارای افکار و فرهنگ شهروندی بوده و در زیر چتر ارزشهای دموکراتیک برابری در برابر قانون میتوانند دولت شانرا انتخاب و در پرتو حقوق مساوی شهروندی بخوبی وحدت ملی را تمثیل نمایند. این امر در جوامع قبل از فرماسیون سرمایداری که گروههای مردم بنا بر دلایل مختلف ضعف فرهنگ و حقوق شهروندی بوده و هویت افراد جامعه بیشتر از هویت ملی، در هویتهای کوچک قومی شان تعریف و به نمایش در میآید. بنا بر آن وحدت ملی نه یک امر تشریفاتی و نه هم با شعار و موعظه؛ بل با اعتقاد و باور عمیق به این اصل که هیچ یک از اقوام این سرزمین بر دیگری دارای برتری و تفوق نیست، با رویکرد های عملی تامین میگردد.

برابری تمامی اقوام بر اساس قانون و رشد و انکشاف متوازن مناطق مختلف کشور که گروههای اتنیکی مختلف در آن زندگی دارند، از نظر اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی، گام عملی قانع کننده است که با راهیابی و دریافت موقعیت مناسب نخبه گان شانبا معیار های شفاف در رده های مختلف حاکمیت تکمیل میگردد. به یقین که چنین راهکار و روکرد برای کشور ما نیز مستلزم بینش وسیع، احساس مسئولیت ملی و باور و امید به آینده افغانستان مستقل، مترقی و آزاد میباشد.

تحریکات مودنیانه و تبلیغات سوء در مسیر تبار گرایی و اصالت قومی در برهه حساس زمان کنونی و وضعیت شکنند در کشور ما با هر شگرد و قیافه ی حق به جانب که عنوان گردد ، در واقع بر ضد مصلحت ملی و موافق به خواست و مردم ما نبوده و بیشتر به صدای دشمنان وطن واحد ، ما شباهت دارد . زیرا بسیاری از اینگونه مسایلی که با هیجان و عقده مندی مطرح و در خورد مردم داده میشوند ؛ بر عکس به شیوه تعقلی با تامل ، تفاهم ، بحث و همدیگر پذیری در چوکات منافع ملی قابل حل میباشد . از آنرو نباید با تشدید تنفر و بد بینی میان مردم اقوام ساکن در کشور ، گره عادی مسایل را به گره کور تبدیل کرد .

دشمنان رنگارنگ ما ، تمامی امکانات ؛ اعم از سلاح تروریزم و دحشت افگنی و بکار گیری قوت نرم در اشکال دامن زدن به انواع اختلافات و تبعیض و تفرقه ، و ایجاد تنفر و خصومت را با دسایس و توطیه های گوناگون علیه وطن ما بکار گرفته و تا حال توانایی و آگاهی مردم شریف ما را به چالش و آزمون میگیرند .

در اوضاع خاص کنونی که عنقریب کشور و مردم ما با تدویر انتخابات ریاست جمهوری حمل 1393 صفحه جدیدی از تاریخ و سرنوشت شانرا رقم میزنند ، تبلیغات گسترده ای با تقلای تب آلود ، توسط عده یی از افراد که از هر کلمه گفتار و از هر سطر نوشتار شان بوی نفاق و تفرقه به مشام میرسد ، ادامه داده میشود . در حالیکه تبلیغات ، کمپاین و آگاهی دهی پیرامون پروسه انتخابات در کشوری مانند افغانستان که تازه دموکراسی را تجربه میکند ، باید پیش از همه در سهای آموزنده برای نهادینه ساختن دموکراسی ، تشویق مردم جهت اشتراک و سهم گیری وسیع در این فرایند ملی و پخته ساختن افکار عمومی باشد تا حرفهای غیر مسئولانه دور از واقعیت و عفت کلام به آدرس کاندیدای که موافق نظر نباشند . بهتان زدن های ناروا ، اتهام پراگنی های ظالمانه و غیر واقعی و برچسب های دروغین به آدرس دیگران نه تنها باعث مغشوشیت افکار ؛ بل در واقع ترویج فرهنگ نادرست درغ گویی در جامعه شده و با از میان بردن باور ها به آینده و سرنوشت کشور و مردم ما نهایت زیانبار است .

وطن ما با داشتن نیروی انسانی جوان که در طی یک دهه اخیر آموزش و پرورش یافته اند، تا هنوز هم از نظر منابع و ظرفیت ها آنقدر غنی نیست که با کفران نعمت، شخصیت ها و داشته های ملی مان چون داکتر اشرف غنی احمدزی که فراتر از مرزها در محافل علمی در جایگاه بلند ارزیابی می شوند، نه تنها نا دیده گرفته میشوند؛ که با روحیه بخل و کینه توزیها مورد اهانت قرار داده میشوند. در اکثر موارد به بررسی برنامه های کاندیدان نه بر معیار های علمی سازنده؛ بلکه با کج بحثی و تعبیرات سوء به ارزیابی گرفته شده و راهکار های مناسب، زیاده تر به مسایل و افتخارات تاریخی گذشته های دور چون آریانا و خراسان تعویض میشوند چیزیکه اصلن در آجندای امر انتخابات و مسایل روز دارای اولویت کار سازی ندارد و بر عکسافکار جامعه را به سمت و سوی دیگر توجیه میکند.

واقعیت های تاریخی که آریانا و خراسان جز افتخارات تاریخی ما اند ولی وطن و خانه فعلی ما افغانستان است. وطن زخمی و خانه ویرانیکه بخشی از جغرافیای خراسان قدیم است. مگر توهین به اقوام و آدرس تراشی گستاخانه و نسبت دادن آنان به مردمان همزبان و همنژاد شان در خارج از مرزهای شمالی و شمال شرقی، ناشی از افکار بیمار عظمت طلبانه افراد و گروهایی است که بی احترامی به وحدت ملی را بوضاحت به نمایش میگذارند. این واقعیت را نمی توان نادیده انگاشت که حدود جغرافیایی کشور ها منجمله کشور ما در گذشته بارها تغییر نموده ولی واقعیت امروزی سرزمین ما افغانستان است و این چیزی است که برای هر هموطن ما قابل درک و فهم است.

در حال حاضر مسایل جدی، حیاتی و سرنوشت سازی در برابر نخبه گان و افراد چیز فهم قرار دارد که باید در اولویت کاری مردم ما قرار گیرند. به گواهی تاریخ، ابر قدرتهای اقتصادی و نظامی و کشورهای پیشرفته و مترقی هیچکدام باگذشت و تعویض نامها، به مدارج عالی نرسیده، بلکه عکس آن عظمت ماهوی، احساس و انگیزه های قوی در عملکرد متحدانه ملت هاست که در کنار فکتور های مساعد دیگر، نام کشورها را بلند نموده چنانیکه آریانا و خراسان در زمانش صاحب چنین عظمت بودند. حوادث تلخ و شیرین تاریخ ما باید کتاب مفتوح آموزنده برای نسل کنونی و آیندگان ما باشد نه مواد تحریکات و بی حرمتی

به وقار و سلامت حال و مستقبل وطن و مردم ما که از درد استخوان سوز استبداد و بی عدالتی های قرون درد میکشد.

آیا همین جریان بی فرجام بیش از سه دهه جنگ و خونریزی بنام انقلاب و جهاد و مقاومت و مبارزه با تروریسم و غیره که بموجب آن ملیونها تن از هموطنان ما قربانی ، معلول و معیوب و از وطن آواره و چه بسا که حاصل و بهای خون شهیدان و ویرانی وطن مانرا مشتی از افراد استفاده جو وابسته به بیگانگان غصب نمودند بس نیست؟! .

جنگ اعلام نا شده و نیابتی که علیه وطن ما به اشکال و عناوین مختلف آغاز و تا کنون ادامه دارد ، یک جنگ تحمیلی بوده و درحقیقت بزرگترین بهای این جنگ را مردم افغانستان میپردازند . آیا لازم نیست که برای التیام بخشی به زخم های خون چکان وطن و مردم برای ختم این فاجعه راه و انجामी را جستجو کرد ؟ و یا باز هم نفس مصنوعی گرفته ، از فرزندان زحمتکشان افغانستان مواد سوخت دیگر برای ادامه اینجنگ آماده کرد؟ چنانیکه دیده میشود توطیه های خطر ناک دیگر در راه است . نیات شوم دشمنان مردم افغانستان بر انست تا ، برای مدت طولانی دیگر مردم ما بنام هایقومیت و زبان بجان همدیگر انداخته شوند تا ایشان از این فرصت ها بصورت اعظمی سود ببرند؟

برخورد مسئولانه در برابر منافع وطن حکم مینماید تا مردم این سر زمین در اوضاع فعلی که در وسط مرزهای امید و ناامیدی ، مرحله خروج نظامیان خارجی از کشور ، سرنوشت و آینده انتخابات و تسلیم گیری کامل مسولیت امنیتی از نیروهای خارجی و تامین امنیت جان و مال و عزت مردم ، دست و پنجه نرم میکنند ، در قدم اول متحدانه تمام نیرو و خرد شانرا درسمت تامین صلح و ثبات و حفظ ارزشهای نظامکنونی که طی دوازده سال به بهای گران بدست آمده ، تمرکز داده و پیرامون حل و فصل مسایل با اهمیت ملی در چوکات قانون اساسی و حفظ قدسیت ارزشهای ملی ، مسایل عمده را در چهار چوب نهاد های موجود طرح و در راه حل و فصل آن با خرد ورزی پا بفشارند .

خلاصه اینکه اکثریت مردم ما فشار و درد های جانکاه درگیری ها و نا امنی را به قیمت جان و خون خود تجربه کرده ، همه با خستگی از جنگ به صلح و ثبات نیاز جدی را احساس میکنند.

مهاجرتهای طولانی ملیون ها افغان در کشورهای مختلف دور و نزدیک ، یک تجربه را به مردم آموخت و همه به یک نتیجه رسیده اند که وقار و حیثیت هر انسان بطور اعم و هر افغان بصورت خاص در زادگاه و وطن اصلی اش حفظ میشود نه در جای دیگر ولو ظاهرن به هر سطح و سویه ای که زندگی را سپری نماید .

همه مردم افغانستان عزیز بدون در نظر داشت تعلیقیت آن به اقوام ساکن در کشور، در خارج بنام افغان خطاب گردیده و به نام افغان بآن نگاه میشود. جدا از حکام مستبد و خود کامه ، مردم عادی کشور شامل تمامی اقوام از پشتون، تاجک ، هزاره ، ازبک ، ترکمن ، بلوچ ایماق ، نورستانی ، پامیری و غیره باهم مشکلی نداشته و برادر همدیگر بوده و هستند .

در نهایت مردم افغانستان بهر قوم و نژادیکه تعلق داشته و در هر سمت و جغرافیای این سرزمین که زندگی داشته طور نسبی به جز از انتروالهای زمانی محدودی ؛ در طول تاریخ تحت تسلط حاکمیت های تباری و تک محور با محرومیت از حقوق شان ، در غم و شادی همدیگر شریک بوده و در برابر تهاجمات و تجاوزات بیگانه ، در کنار هم سنگر به سنگر از سرزمین و وطن واحد شان دفاع و حراست نموده و با بافت زیبا و مختلط اقوام مختلف در هر گوشه و کنار این سرزمین برادر وار در کنار هم زندگی نموده و مالک جمعی خانه مشترک شان افغانستان عزیز میباشند.

"توده های این کشور، چون برادر و خواهر  
هستی آفرین استند در نگاه معنایم "

مستحکم و پایدار باد اتحاد برادرانه اقوام با هم برابر و برادر ساکن در وطن  
واحدمان افغانستان!